بسم الله الرحمن الرحیم درس خارج فقه استاد سید محمد جواد شبیری 26 مهر 1393

بحث ما در سال گذشته در مورد آیات ارث بود. رسیدیم به آیه ای که در آن ارث والدین را مطرح کرده بود. و حاجب بودن اخوه نسبت به ارث مادر را ذکر کرده بود. در مورد اینکه از این آیه شریفه چه شرایطی از شرایط حاجب بودن استفاده می شود صحبت می کردیم. یک سری شرایطی برای حاجبیّت هست که از روایات استفاده می شود. ما در واقع بیشتر محور بحثمان این هست که از آیه شریفه آیا این شرایط را می توانیم به دست بیاوریم یا نمی توانیم به دست بیاوریم. آقایان این شرایط را که در مورد حاجبیت اخوه هست، معمولا در بحث حاجبیت اخوه این شرایط را ذکر می کنند. در حالی که بعضی از این شرایط، شرایط عام حاجبیت هست. اختصاص به حاجبیت اخوه ندارد به همین جهت ما این را به طور عام بحث می کنیم و محور اصلی مان هم نحوه استفاده از آیه هست و در ضمن به روایات هم اشاره می کنیم. محور اصلی مفاد خود آیه شریفه هست. یک توضیح عرض کنم، آن این است که یک بحثی در باب ارث هست بحث حاجبیّت. حاجبیّت می گویند حجب این هست که، حجب به معنای منع است یک کسی مانع ارث بردن دیگری بشود. گاهی اوقات مانع می شود که کاملا ارث ببرد گاهی اوقات مانع می شود برای اینکه ارث کامل را ببرد از آن مرحله اعلاء به مرحله ابناء او را می آورد. قسم اول را حجب حرمان می گویند و قسم دوم را حجب نقصان.

در اصطلاح قدما در مبسوط و اینها قسم اول را حجب مطلق تعبیر می کنند و قسم دوم را حجب مقیّد تعبیر می کنند. حجب حرمان یا حجب مطلق در جایی هست که شخصی چون وارث هست، مانع ارث بردن دیگری می شود به دلیل اینکه در طبقه مقدم هست. هر کسی که از جهت طبقات ارثی در طبقه مقدم هست او مانع دیگری می شود. **«الاقرب یمنع الابعد»**. این قانون حجب حرمان هست مگر در یک مسئله معروف ابن عمّ ابوینی که بر عمّ ابیه تقدم دارد که آن بحث هایش در جای خودش باید بحث شود.

حجب یک حجب حرمان هست. حجب حرمان این هست که شخصی به طور کامل مانع ارث بردن دیگری بشود. الاقرب یمنع الابعد، این حجب حرمان هست.

یک حجب نقصان داریم. حجب نقصان این هست که شخصی باعث بشود که وجودش ارث بری دیگری را کم کند. که حجب نقصان انواع و اقسامی دارد. ولی آقایان معمولا حجب نقصان را به دو قسم قرار می دهند. حجب اولاد و حجب اخوه. از جهت لغتی حجب نقصان اختصاص به این دو قسم ندارد. مفهومش هم مفهومی هست که اینها، فرض کنید ببینید اگر شوهر نباشد اولاد تمام ارث را می برد. ولی شوهر که اضافه می شود، شوهر یک چهارم را ارث می برد، ارث اولاد از تمام مال تبدیل می شود به سه چهارم. چون فرض این است که اولاد دارد و با وجود اولاد شوهر فقط یک چهارم ارث می برد و اولاد هم از تمام تبدیل می شود به سه چهارم. این یعنی مفهوم حجب در موردش صادق است ولی اصطلاحا متعارفا اینها را در داخل اقسام حجب ذکر نمی کنند.

اما حجب اولاد را که می گویند دو گونه هست. یک گونه هست اولاد فریضه شخص را به یک فرضه دیگری تبدیل می کند. مثلا مادر اگر اولاد وجود نداشته باشند و حاجبی هم وجود نداشته باشد اخوه ای نباشد مادر یک سوم ارث می برد ولی اولاد وقتی پایش وسط بیاید ارث مادر از یک سوم به یک ششم تبدیل می شود. این تغییر فریضه مادر از یک فرضی به فرض دیگر تبدیل می شود. این یک گونه است.

یا مثلا سهم شوهر را از یک دوم به یک چهارم تبدیل می کند. فرزند اگر وجود داشته باشد یک چهارم شوهر می برد. وجود نداشته باشد یک دوم. این حجب یک چهارم از سهم زوج کم می کند. همچنین در مورد زوجه. سهم زوجه یک چهارم هست اگر اولاد نباشد و اولاد باشد می شود یک هشتم. سهم را تغییر می دهد. خب اینها یک گونه است.

یک گونه دیگر هم این است که حجب اولاد تبدیل فریضه به فریضه نیست ولی کم کردن سهم شخص هست. ببینید پدر اگر اولاد نباشد، کل مال را ارث می برد. اولاد اگر ضمیمه شد می شود یک ششم. یعنی آن قرابت بر بوده پدر وقتی اولاد نبوده اند وقتی اولاد آمدند فرض بر می شود و یک فرض معیّنی دارد و این فرض آن می شود یک ششم. پنج ششم آن از آن اولاد می شود. یعنی پنج ششم از سهم پدر با آمدن اولاد کم می شود. این هم یک نوع حجب اولاد هست. البته اولاد وقتی ضمیمه می شود، همیشه اینگونه نیست که سهم پدر به اصطلاح،

گاهی اوقات هست که سهم اولاد سهم پدر را کم، حالا یک مثالی بزنم ببینید اگر پدر وجود داشته باشد مادر هم وجود داشته باشد. پدر و مادر باشند و اولاد نباشند خب پدر دو سوم می برد و مادر یک سوم می برد. ولی اگر دو تا دختر وجود داشته باشد، بنتین. و مادر وجود داشته باشد، وجود چیز سهم را کم می کند ولی به اندازه مادر نیست. معذرت می خواهم وجود فرزند همیشه سهم پدر را کم می کند حالا گاهی اوقات وجود فرزند باعث می شود سهم مادر کم بشود و گاهی اوقات حالا مهم نیست.

برای من مهم این نکته بحث است که در این اقسام مختلف حجب، آیا شرط حجب این هست که حاجب استحقاق ارث را داشته باشد یا نداشته باشد. خب یک سری موانع ارث وجود دارد، این موانع ارث که مهمّش بحث کفر هست و رقیّت هست و قتل، حالا لعان و چیزهای دیگر هم هست آنها بماند. ولی عمده اش این سه تا هست. که کفر و رقّ و قتل هست آیا شرط حاجبیت ولد یا شرط حاجبیت اخوه این هست که موانع ارث در آنها نباشد. این بحث به این نحوه عام مطرح هست. آقایان متأخر معمولا آن بحث را در خصوص حجب اخوه مطرح کرده اند. و در حجب اولاد نیاورده اند در حالی که بحث بحث عامی هست ادله ای هم که در مطلب هست عام هست. و در کلمات قدما این مطلب که آمده است در یک سری از کلماتی که هست عام وارد شده است. اختصاص داده نشده است به حجب اخوه. من حالا اول بعضی از کلمات متأخرین را بخوانم و سپس بروم کلمات قدما را بخوانم. از متأخرین حالا من یک عبارت را فقط بخوانم آن عبارت مختلَف. مختلَف این بحث حجب که مطرح می کند در حجب اخوه می آورد بعضی از همان عبارت هایی که قدما در مطلق حجب آورده اند در خصوص حجب اخوه مطرح کرده است در حالی که آن کلماتشان عام هست. عبارت مختلَف این هست.

مسئله 28 مختلف جلد 9 ص 87 مسئله 28. ایشان می گوید

**قال الشيخ في (النهاية): و كذلك إن كانت الإخوة و الأخوات من قبل الأب أو الأب و الامّ، كفّارا**

**أو مماليك، لم يحجبوا الامّ عن الثلث على حال. و لم يتعرّض للقاتل، و كذا سلّار [[1]](#footnote-1)**

ایشان کفر و مملوکیت را ذکر کرده است و قتل را ذکر نکرده است که حاجب آیا می تواند قاتل باشد یا خیر.

**و قال في (الخلاف): القاتل و المملوك و الكافر لا يحجبون.**

اینجا لا یحجبون، عبارت عام است. من عبارت را میخوانم.

**و استدلّ بإجماع الفرقة، بل إجماع الأمّة، و ابن مسعود خالف في هذا، و قد انقرض خلافه**

**و قال المفيد: و لا يحجب عن الميراث من لا يستحقّه لرقّ أو كفر أو قتل على حال**

عبارت مفید را هم بعدا می خوانم. به نظر می رسد که عبارت مفید هم عام باشد. ممکن است شخص عبارت را خاص بگیرد ولی ظاهرا عبارت مفید هم عام باشد. عبارت های مفید را بعدا می خوانم.

**و كذا قال ابن الجنيد و ابن البرّاج**

**و قال الصدوق: و القاتل يحجب و إن لم يرث، ألا ترى أنّ الإخوة يحجبون الامّ و لا يرثون ، و كذا قال ابن أبي عقيل.**

**و الوجه: ما قاله الشيخ[[2]](#footnote-2)**

استدلالاتش را مطرح می کند و تا آخر عبارت را می آورد.

بحث را ایشان در حجب اخوه آورده است ولی عبارت هایی که هست اختصاص به حجب اخوه ندارد. همین عبارت ها حجب اولاد را هم میگیرد. من یکی یکی این عبارت ها را که ایشان به آنها اشاره کرده است ذکر می کنم و بعضی از عبارت هایی که ایشان نیاورده است را ضمیمه می کنم. عبارتی که از شیخ در نهایه ذکر می کنند خب درست است در مورد حجب اخوه هست.

إن كانت الإخوة و الأخوات من قبل الأب أو الأب و الامّ**.** عبارت بعدی که ذکر کرده است عبارت خلاف هست. عبارت خلاف هیچ اختصاصی به حجب اخوه ندارد. عبارت، عبارت عام هست من حالا عبارت را کامل بخوانم.

عبارت خلاف جلد 44 صفحه 33 این عبارت است. در خلاف در دو جا این مطلب حجب وارد شده است. یک جای آن به اطلاق جمیع احکام حجب را می گوید. و یک جای آن به تصریح. جای دومی که به تصریح گفته است اشاره کرده است به جای اول. جای دوم خیلی مطلب را روشن تر کرده است که نشان بدهد که همان جای اول هم که اطلاق بود مراد جمیع اقسام حجب هست هم حجب اولاد را شامل می شود و هم حجب اخوه را.

خلاف جلد 4 ص 33 مسئله 24. ایشان می گوید

**القاتل و المملوك و الكافر لا يحجبون، و به قال جميع الفقهاء و جميع الصحابة إلا ابن مسعود، فإنه انفرد بخمس مسائل هذه أولها قال:**

**القاتل و المملوك و الكافر يحجبون حجبا مقيدا، و المقيد ما يحجب من فرض الى فرض**

**دليلنا: إجماع الفرقة، بل إجماع الأمة، و ابن مسعود قد انقرض خلافه.[[3]](#footnote-3)**

 اینجا ببینید هیچ صحبت حجب اخوه ندارد به طور کلی گفته است قاتل و مملوک و کافر حاجب نمی توانند باشند. چه این قاتل و مملوک و کافر به اعتبار پسر بودن می خواهند حاجب باشند چه به اعتبار برادر میت بودند می خواهند حاجب باشند. علی أی تقدیر ایشان می گوید مطلقا اینها حاجب نمی توانند باشند.

این مطلب را در صفحه 132 که عبارت را دوباره به آن اشاره می کند تصریح می کند و می گوید که

**و انفرد ابن مسعود بخمس مسائل:**

**(1) كان يحجب الزوج و الزوجة و الام بالكفار و العبيد و القاتلين،**

حجب امّ هم حجب اخوه هست هم حجب اولاد هست. هر دو را عرض کردم که امّ هر دو نوعش وجود دارد. ولی زوج و زوجه حجبی که در موردشان وجود دارد حجب اولاد است دیگر. این صریح هست بر اینکه بحث ابن مسعود اختصاص ندارد به حجب اخوه. حجب اولاد را هم شامل می شود و بعد می گوید که

**و قد ذکرنا الخلاف فیه[[4]](#footnote-4)**

که یعنی ما این بحث را قبلا کرده ایم.

که المؤتلف من المختلف جلد 2 صفحه 56 و ترخیص الخلاف ج 2 ص 274 این ها خلاصه های خلاف هستند که

سوال: ...... که در مورد قتل و کفر حجب هست.........

پاسخ: نه اسم و ولد آن که مطرح نیست. نه اینها وارث نمی دانند. بحث نیست که بعنوان وارثیت نیست.

خب این یک عبارت. عبارت خلاف.

عبارت دیگری که ایشان آورده بودند عبارت مفید بود. عبارت مفید ابتدا بحث حجب اخوه هست ولی بعد عبارتی که دارد یک عبارت عامی است. بنظر می رسد که این عبارت عام باشد ادامه او نباشد چون اصل باب آن باب عامی است. باب مقنعه صفحه 703 و 704 باب الحجب

**و إذا مات إنسان و له أخوان كافران و والدان مسلمان لم تحجب الأم عن الثلث إلى السدس بالكافرين و كذلك إن كان الأخوان عبدين لم‌ يحجباها عن الثلث**

خب تا اینجا حجب اخوه است. می گوید شرط حجب اخوه این هست که کافر و رق نباشد. مملوک نباشد عبد نباشد. ادامه عبارت یک عبارت عامی است و اختصاص به آن قبلی ندارد.

**و لا يحجب عن الميراث من لا يستحقه لرق أو كفر أو قتل على حال**

فکر می کنم چون علی حال می خواهد اطلاق دهد. علی حال اصلا در مقام اطلاق هست.

**و يحجب عنه من لا يستحقه مع من هو أقرب منه و يستحقه مع عدم الأقرب أو وجوده مع الرق و الجنايات[[5]](#footnote-5)**

ایشان می گوید که بعضی افراد هستند که ذاتا استحقاق ارث ندارند مثل رقّ و کافر و قتل. اینها حاجب نمی توانند باشند. بعضی افراد هستند که ذاتا مستحق ارث هستند ولی گاهی اوقات به دلیل اقرب بودن از ارث محروم می شوند. اگر اقرب باشد این ها از ارث محرومند اگر اقرب نباشد اینها از ارث ممنوع نیستند. آنهایی که به دلیل وجود اقرب از ارث محروم می شوند. محجوبند بالاقرب آنها می توانند خودشان حاجب باشند. ولی آنی که ذاتا محجوب هستند از ارث و ممنوع هستند از ارث و استحقاق ارث ندارند آنها نمی توانند حاجب باشند. این ظاهرش این است که مطلقا می خواهد مطرح کند. خصوص حجب ارث را ندارد و حجب اخوه را ندارد. این هم یک مطلب.

حالا عبارت ابن جنید و ابن برّاج را که ابن جنید را نداریم که ببینیم. عبارت ابن براج را من مراجعه نکردم ببینم عبارت ابن برّاج به چه گونه است. اما عبارت صدوق را عرض می کنم. عبارت صدوق ایشان می گوید

**و القاتل یحجب و ان لم یرث**

مرحوم صدوق بحث حاجبیت افرادی که ممنوع از ارث هستند در سه باب مطرح کرده است. یک باب در مورد مملوک است. یک جا در مورد کفار و یک جا در مورد قاتل صحبت کرده است و در هیچ یک از آن سه باب بحثش در مورد حجب اخوه نیست و همه اش عام هست. اصلا در ذیل حجب اخوه و اینها بحثش نیست. یکی در بحث ( **من لّا یحجب عن المیراث**) که فقیه جلد 4 صفحه 272 هست باب یحجب عن المیراث می گوید (**المملوک لا یحجب و لا یرث).** که مطلق هست و همه اقسام حاجب را چه حجب اولاد باشد چه حجب اخوه هر دو را شامل می شود.

یکی دیگر صفحه 321 است که همین عبارتی هست که نقل کرده است علامه

**وَ الْقَاتِلُ يَحْجُبُ وَ إِنْ لَمْ يَرِثْ أَ لَا تَرَى أَنَّ الْإِخْوَةَ يَحْجُبُونَ الْأُمَّ وَ لَا يَرِثُون [[6]](#footnote-6)**

که این ظاهرش این است که غیر از آن است. به اخوه تنزیل می آورد میگوید همچنان که اخوه **يَحْجُبُونَ الْأُمَّ وَ لَا يَرِثُونَ** قاتل هم یحجب و لا یرث. شاید این ظهورش در اینکه خصوص اخوه ی حاجب را نمی خواهد مطرح کند و اعم هست خیلی روشن باشد.

یکی هم در صفحه 334 هست

**وَ الْكُفَّارُ بِمَنْزِلَةِ الْمَوْتَى لَا يَحْجُبُونَ وَ لَا يَرِثُون [[7]](#footnote-7)**

آنجا هم همین عبارت را مطرح می کند که بنابراین ایشان تفصیل دارد بین قاتل و مملوک و کافر. این تفسیری که آقایان در باب حجب اخوه مطرح می کنند، اختصاصی به حجب اخوه ندارد ایشان به طور مطلق شرط حاجبیت را عدم کفر و عدم مملوکیت می داند ولی عدم قتل نمی داند.

فقط یک نکته ای اینجا ضمیمه کنم و آن این است که این عبارتی را که مرحوم علّامه به صدوق نسبت داده است به نظر می رسد اگر مراجعه به خود عبارت صدوق شود به نظر می رسد عبارت خود صدوق نیست و عبارت فضل بن شاذان هست. این عبارت **«والقاتل یحجب و ان لم یرث**». مرحوم صدوق بابی را دارد. باب میراث القاتل. **«و من یرث الدیه و من لا یرث»**

روایت را نقل می کند. یک روایت دو روایت هشت روایت را نقل می کند . بعد از هشت روایت:

**قَالَ الْفَضْلُ بْنُ شَاذَانَ النَّيْسَابُورِيُّ لَوْ أَنَّ رَجُلًا ضَرَبَ ابْنَهُ ضَرْباً غَيْرَ مُسْرِفٍ فِي ذَلِكَ يُرِيدُ بِهِ تَأْدِيبَه [[8]](#footnote-8)**

شروع می کند احکام قاتلی که ارث نمی برد را ذکر می کند. که کجا این قتل اگر عمدی باشد آن ارث نمی برد ظلما باشد ارث نمی برد عمدی باشد ارث می برد. فروع مختلف احکام قاتلی که ارث می برد را مفصل ذکر کرده است. صور مختلف را ذکر می کند ذیل آن این مطلب را دارد.

**و قال الصدوق: و القاتل يحجب و إن لم يرث، ألا ترى أنّ الإخوة يحجبون الامّ و لا يرثون [[9]](#footnote-9)**

 بعد می رود باب دیگر.

به نظر می رسد تمام این عبارات، عبارات فضل بن شاذان است. یا روایات فضل بن شاذان را ذکر کرده است در حاشیه هم ذیل همین عبارت از فاضل تفرشی اشکال گرفته می گوید و کلام الفضل علی اطلاقه غیر صحیحٍ اشکال کرده است و امثال اینها. به فضل بن شاذان و اینها عبارت را (...................)(50/27)

در حاشیه این آقای غفاری عبارت را که می آورد از فاضل تفرشی می گوید کلام فضل درست نیست و اشکال می کند و امثال اینها.

بنابراین به نظر می رسد که این بحث، خیلی بحث قدیمی تر می شود. یعنی به زمان فضل بن شاذان هم بحث کشیده می شود اختلاف در اینکه آیا در حاجبیّت، عدم قتل معتبر هست یا عدم قتل معتبر نیست.

خب این یک اشاره ای به اقوال علماء. البته عرض کردم متأخرین بحث را بیشتر، خب حالا یکی دو تا عبارت دیگر هم بیاورم. این عبارت هایی بود که در علامه به آنها اشاره کرده بود.

اما عبارت هایی که علامه به آنها اشاره نکرده است. یکی عبارت تبیان شیخ طوسی است. شیخ طوسی در تبیان عبارتی دارد که اصلا در خصوص حجب ولد هست. در خصوص حجب ولد هست البته نسبت به زوج و زوجه آورده است. این را. میگوید:

**و إن كان ولد لا يرث لكونه مملوكا أو كافرا أو قاتلا عمدا ظالما فلا يحجب الزوج من النصف إلى الربع و وجوده كعدمه**  [[10]](#footnote-10)

تبیان جلد 12 ص 134 که فقه القرآن راوندی هم جلد 2 ص 335 همین عبارت را آورده است فقط آن قاتلا را یک اضافه ای آورده است که عبارت را کامل تر کرده است.

**أو قاتلا عمدا ظالما [[11]](#footnote-11)**

دقیق تر کرده عبارت را که مطلق کافر اینگونه نیست که مشکل داشته باشد قاتلی که باید عمدی باشد ظلما باشد که، شیخ هم مرادش مطلق نبوده است یک مقداری عبارت، عبارت دقیقی نبوده است و الا ایشان هم مرادش همین هست.

یک نکته ای عرض کنم که فقه القرآن راوندی عمدتا مطالبش از تبیان است. تبیان، مطالب فقهی اش در سه تا کتاب معاصر هم تقریبا تأثیر جدی دارد. یکی فقه القرآن راوندی. یکی تفسیر مجمع البیان. مجمع البیان اختصاص به مسائل فقهی ندارد. مجمع البیان خیلی از چیزهای غیرفقهی اش را هم از تبیان خیلی گرفته است. در مقدمه هم اشاره کرده است که من بر سبک تبیان سیر می کنم و امثال اینها اشاره به این که منبع اصلی من تبیان هست و او مقدمه مجمع هم هست.

یکی هم تفسیر ابوالفتوح رازی هست که ترجمه تبیان هست در واقع خیلی از جاهایش. من اینجا نشد مراجعه کنم. حالا مراجعه کنید تفسیر ابوالفتوح رازی احتمال دارد که که در تفسیر ابوالفتوح رازی ترجمه اینجا من چون کامپیوتری جستجو می کردم الفاظ به اصطلاح خاصی را دنبال می کردم. این را مراجعه کنید به تفسیر ابو الفتوح رازی احتمال دارد همین عبارت را به فارسی هم ایشان ترجمه کرده باشد و آنجا هم آورده باشد. فقه القرآن راوندی عمدتا تنظیم و نظم داده ی عبارت های تبیان هست. به ترتیب کتب فقهی در آورده باشد و منظم کرده باشد. ولی اکثر عبارت هایش دقیقا مثل عبارت های تبیان است. گاهی اوقات از عبارت های کتب دیگر شیخ طوسی تنظیم کرده است امثال اینها. در آن دوره ها خب شیخ یک محوریتی داشته است، بسیاری از کتاب ها اصلا پیرامون آراء شیخ طوسی بوده تنظیم آراء شیخ طوسی توضیح آراء شیخ طوسی و تأثیر آراء شیخ طوسی را تشکیل می داده است. خب این یک عبارت

یک عبارت دیگری که اینجا عرض کنم در وسیله ابن همزه یک عبارتی دارد به نظر می رسد که این عبارت عام باشد. ایشان می گوید

**لا حظ للمملوك في حجب الأم و لا في المنع من السهم الأعلى إلى الأدون [[12]](#footnote-12)**

ببینید اگر مراد از حجب امّ در عبارت اول، حجب کلی باشد به اصطلاح حجب حرمان باشد، امّ که هیچوقت حجب حرمان ندارد. مملوک بتواند. طبقه اول است و هیچ کسی مقدم بر او نیست. پس مراد از این حجب امّ حجب نقصان است. حجب نقصان که شد **«و لا في المنع من السهم الأعلى إلى الأدون»**

آن حجب امّ یا باید، بالاخره یک معنای عام باید بگیریم. اختصاص نباید بدهیم به حجب اخوه. به نظر می رسد که یک معنای عام هست می گوید مملوک در حجب امّ، حجب امّ یعنی چه مملوک به عنوان اینکه برادر هست حجب امّ را داشته باشد چه به عنوان اینکه فرزند هست می خواهد امّ را حاجب باشد به اعتبار همان عرض کردم حجب امّ وجود دارد. **«و لا في المنع من السهم الأعلى إلى الأدون»** معنای عام به نظر می رسد نه حجب امّ. به طور کلی منع یک شخص از سهم **أعلى إلى الأدون.** حالا سهم را هم بگویید فرض، قد مسلم آن یعنی زوجه را از سهم اعلی آن که یک چهارم هست به یک هشتم نمی رساند. زوج را هم از یک دوم به یک چهارم نمی رساند. این عبارت به نظر عبارت عام می رسد و اختصاصی به حجب اخوه ندارد. ولی در کلمات متأخرین که شما می آیید دیگر بحث حجب اولاد را در موردش هیچی، اینکه مملوک باید باشند یا نباشند، کافر باید باشند یا نباشند در آنجا مطرح نمی کنند. در اخوه مطرح می کنند و می گویند که مملوک نبودن و کافر نبودن شرطیت آن مسلم هست و اجماعی هست اما قاتل نبودن اختلافی هست و امثال اینها. در حالی که عرض کردم بحث، بحث عامی است و اختصاص به این مورد ندارد.

شما این بحث را ملاحظه بفرمایید من یکی دو تا آدرس مهم برای این بحث بدهم. این بحث را ببینید. یکی خب کتاب های متعارفی که بحث نکاتی که در بحث حجب اخوه و شرایط حجب اخوه دارند بعضی نکات آن در این بحث عام ما هم می آید. کتاب های استدلالی در بحث حجب اخوه نه اینکه شرط آن این است. ولی نکاتی که آنجا هست بعضی از نکات آن عام هست. این تنها جایی که من دیدم که تا حدودی بحث را عام تر کرده است مرحوم میرزای قمی، من می گویم دیده ام خیلی استفتای کامل نکرده ام. یکی جامع الشتات هست صفحه 626. جامع الشتات صفحه 626 بحثش حجب ولد است. در حجب ولد اول صفحه 626 این بحث را مطرح کرده است. در صفحه 628 هم حجب اخوه را مطرح می کند. آنجا خیلی مفصل بحث می کند. فارسی است بحث جالبی دارد آن بحث هایش را ملاحظه بفرمایید ما به آن می پردازیم. غیر از جامع الشتات سایر کتاب های متعارف مثل مستند، جواهر، کشف السان و سایر چیزها در حجب اخوه آن بحث عام را مطرح کرده اند که ما انشاءالله آنها را هم دنبال می کنیم. حالا این را ملاحظه بفرمایید انشاءالله فردا بحث را دنبال می کنیم.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آل محمد.

1. علامه، مختلف، جلد 9، صفحه 87، مسئله 28. [↑](#footnote-ref-1)
2. مختلف الشيعة في أحكام الشريعة، ج‌9، ص: 86 [↑](#footnote-ref-2)
3. الخلاف. جلد 4، ص 33 [↑](#footnote-ref-3)
4. الخلاف، جلد 4، ص 131. [↑](#footnote-ref-4)
5. المقنعة (للشيخ المفيد)، ص: 704 [↑](#footnote-ref-5)
6. الجوامع الفقهیه، صفحه 321. [↑](#footnote-ref-6)
7. الجوامع الفقهیه، صفحه 324. [↑](#footnote-ref-7)
8. مختلف الشيعة في أحكام الشريعة، ج‌9، ص: 81‌ [↑](#footnote-ref-8)
9. مختلف الشيعة في أحكام الشريعة، ج‌9، ص: 86 [↑](#footnote-ref-9)
10. شیخ طوسی، تبیان جلد 12 ص 134. [↑](#footnote-ref-10)
11. فقه القرآن (للراوندي)، ج‌2، ص: 335‌ [↑](#footnote-ref-11)
12. الوسيلة إلى نيل الفضيلة، ص: 39 [↑](#footnote-ref-12)